

The Century of Authoritarianism (Analysis of the Characteristics and Forms of Authoritarianism in the 21st Century)

Moslem Karamzadi¹ 

DOI: [10.48308/pijaj.2025.238047.1623](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.238047.1623) Received: 2024/12/23 Accepted: 2025/3/8

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Contrary to the optimistic predictions that followed the Cold War regarding the global promotion and consolidation of liberal democracy, we are now witnessing the expansion and entrenchment of various forms of authoritarian governance. In fact, authoritarianism has become the dominant model of governance in many parts of the world. This reality reflects profound shifts in the political and social structures of societies and demands increased scholarly attention to better understand its dimensions and implications. Accordingly, this research seeks to address the following questions: What are the defining characteristics and forms of 21st-century authoritarianism? What mechanisms does it employ to gain and maintain power? And how does authoritarianism differ between developing and developed countries?

Methods: This study employs a mixed-methods approach (quantitative and qualitative) within a descriptive-analytical framework to explore the dimensions and features of the expansion of authoritarian governance. The quantitative component draws on statistics and data from international organizations such as Freedom House and the V-Dem Institute. The qualitative section involves a critical review and analysis of leading scholarly work on democracy and authoritarianism. First, it compares classical and contemporary forms of authoritarianism; subsequently, it examines how modern authoritarianism manifests in both developing and developed countries. The data used in this study have been collected from documentary and library sources, as well as statistical databases provided by international institutions.

Results and Discussion: Authoritarianism in the 21st century exhibits characteristics that differentiate it from its historical counterparts. Modern authoritarian regimes often

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran. mkaramzadi@pnu.ac.ir



operate within electoral frameworks, allow limited pluralism, employ less overt violence, and advance their agendas subtly under the guise of democratic legitimacy. While these regimes are not openly despotic, they also show no genuine inclination toward democratization. Instead, they demonstrate greater resilience and adaptability compared to earlier forms of authoritarianism. To avoid domestic backlash and international condemnation, contemporary authoritarian governments rarely resort to extreme measures such as mass arrests or executions. Most citizens do not directly experience state violence. However, the core of authoritarianism remains rooted in the concentration of power and the enforcement of strict societal control. This control is exercised through mechanisms such as the suppression of political opposition, media censorship, restrictions on civil liberties, and a lack of governmental accountability and transparency. The global rise of authoritarianism has manifested in various forms across both advanced democracies and developing nations. Examples include the election of populist leaders who challenge legal norms, such as Donald Trump in the United States; the ascent of far-right politicians like Giorgia Meloni in Italy; the continued rule of long-standing authoritarian figures like Recep Tayyip Erdoğan in Turkey; and the deepening of authoritarian practices in states like China under Xi Jinping.

Conclusions: The findings of this research suggest that the global dominance of democratic paradigms, particularly during the so-called “third wave of democracy” after the Cold War, was an exceptional and temporary phenomenon. The stagnation of democratic progress and the rise of authoritarian models of governance—historically the more prevalent form—mark a return to an enduring trend. New authoritarianism, with its distinctive features, is not only growing stronger but is also increasingly accepted—especially among younger populations, some of whom may even support its consolidation. Although there remains the possibility for internal change and the weakening of authoritarian tendencies in some countries, available evidence indicates that current authoritarian regimes are unlikely to disappear in the near future.

Keywords: Authoritarianism, Deepening Authoritarianism, Democracy, Far-Right, Populism

Citation: Karamzadi, Moslem. 2025. The Century of Authoritarianism (Analysis of the Characteristics and Forms of Authoritarianism in the 21st Century), Political and International Approaches, Spring, Vol 17, No 1, PP 72-92.



قرن اقتدارگرایی؛ تحلیل ویژگی‌ها و اشکال اقتدارگرایی در قرن بیست و یک

مسلم کرم‌زادی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.238047.1623](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238047.1623)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: برخلاف پیش‌بینی‌های خوشبینانه پس از جنگ سرد مبنی بر ترویج و تثبیت دموکراسی لیبرال در سطح جهانی، امروزه شاهد گسترش و تحکیم اشکال مختلف حکمرانی اقتدارگرا هستیم؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، اقتدارگرایی الگوی اصلی حکومت در سطح جهان است. این واقعیت، نشان‌دهنده تغییرات عمیق در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جوامع است و ضرورت توجه و پژوهش بیشتر برای درک ابعاد و پیامدهای آن را ایجاب می‌کند. بدین منظور، این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است: اقتدارگرایی قرن ۲۱ چه ویژگی‌ها و اشکال متمایزی دارد؟ از چه سازوکارهایی برای رسیدن به قدرت و تداوم آن استفاده می‌کند؟ چه تفاوت‌هایی بین اقتدارگرایی در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته وجود دارد؟

روش: این پژوهش با روش تحقیق ترکیبی (کمی - کیفی) و با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی ابعاد و ویژگی‌های گسترش اقتدارگرایی در حکمرانی پرداخته است. در بخش کمی، از آمار و داده‌های سازمان‌های بین‌المللی نظیر خانه آزادی و موسسه وی-دم استفاده شده است. در بخش کیفی، ضمن بررسی و تحلیل یافته‌های محققان برجسته در حوزه دموکراسی و اقتدارگرایی، ابتدا به مقایسه اقتدارگرایی قدیم و جدید پرداخته شده و سپس، شیوه‌های بروز و ظهور اقتدارگرایی جدید در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته با یکدیگر مقایسه شده‌اند. داده‌های مورد نیاز از طریق منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و همچنین پایگاه‌های داده آماری سازمان‌های بین‌المللی جمع‌آوری شده‌اند.

یافته‌ها: اقتدارگرایی در قرن ۲۱ واجد ویژگی‌هایی متفاوت از اشکال تاریخی خود است. این نوع اقتدارگرایی عموماً متکی به انتخابات بوده، کثرت‌گرایی محدودی را به نمایش می‌گذارد، از خشونت کمتری بهره می‌برد و به گونه‌ای ظریف‌تر در قالب دموکراسی به پیش می‌رود. به بیان دیگر، رژیم‌های اقتدارگرای نوین، اگرچه ظاهری کاملاً استبدادی ندارند، اما در مسیر دموکراتیک‌شدن نیز گام بر نمی‌دارند، در حالی که نسبت به گذشته

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. mkaramzadi@pnu.ac.ir



از مقاومت و پایداری بیشتری برخوردارند. این رژیم‌ها، از انجام اقداماتی که منجر به محکومیت‌های داخلی و بین‌المللی می‌شود، اجتناب می‌کنند. سرکوب، بازداشت‌های جمعی و اعدام به ندرت به کار گرفته می‌شوند و عمده شهروندان، خشونت مستقیم دولتی را تجربه نمی‌کنند. با این وجود، ماهیت اقتدارگرایی همچنان بر تمرکز قدرت و کنترل شدید بر جامعه استوار است که از طریق ابزارهایی نظیر سرکوب مخالفان سیاسی، سانسور رسانه‌ها، محدودیت آزادی‌های مدنی و فقدان پاسخگویی و شفافیت در نهادهای دولتی اعمال می‌گردد. گسترش اقتدارگرایی در سطح جهانی، اعم از کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، به شیوه‌های مختلفی ظاهر شده است: انتخاب شخصیت‌های پوپولیست و مخالف رویه‌های قانونی، مانند دونالد ترامپ در ایالات متحده، قدرت‌یابی راست‌گرایان افراطی، مانند جورجیا ملونی در ایتالیا، تداوم قدرت اقتدارگرایی چون رجب طیب اردوغان در ترکیه، و تعمیق اقتدارگرایی در کشورهایی نظیر چین تحت رهبری شی جین‌پینگ.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج تحقیق باید گفت که تسلط پارادایم دموکراتیک در قالب موج سوم دموکراسی پس از جنگ سرد، پدیده‌ای غیرمعمول و گذرا بوده است. این امر به دلیل توقف پیشرفت دموکراسی و گسترش مدل‌های اقتدارگرایی حکمرانی است که در طول تاریخ نیز شکل غالب اداره جوامع بوده‌اند. اقتدارگرایی جدید با ویژگی‌های خاص خود به‌طور فزاینده‌ای قوی‌تر و رایج‌تر می‌شود. به‌ویژه جوانان، به نوعی آن را می‌پذیرند و حتی ممکن است خواستار آن باشند. اگرچه احتمال تحولات داخلی و کاهش زمینه‌های اقتدارگرایی در برخی کشورها وجود دارد، اما شواهد نشان می‌دهد که رژیم‌های اقتدارگرایی کنونی در آینده نزدیک به آسانی از بین نخواهند رفت.

واژگان کلیدی: اقتدارگرایی، پوپولیسم، تعمیق اقتدارگرایی، دموکراسی، راست افراطی.

استناددهی: کرم‌زادی، مسلم. ۱۴۰۴. قرن اقتدارگرایی؛ تحلیل ویژگی‌ها و اشکال اقتدارگرایی در قرن بیست و یک، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۷، شماره ۱، ۹۲-۷۲.



۱. مقدمه

امروزه مشخص شده که «پایان تاریخ» و پیروزی نهایی لیبرالیسم با خاتمه جنگ سرد اتفاق نیفتاده و به جای «جهانی شدن لیبرال دموکراسی غربی به عنوان نتیجه نهایی حکومت انسانی» (Fukuyama, 1992: 4)، موج جدیدی از اقتدارگرایی ایجاد شده است، به گونه‌ای که اکثریت جمعیت جهان در کشورهای نیمه آزاد و غیرآزاد زندگی می‌کنند (FIW, 2024: 10). براساس گزارش سال ۲۰۲۴ موسسه وی-دم، ۷۱ درصد جمعیت جهان در حکومت‌های خودکامه زندگی می‌کنند که نسبت به ۱۰ سال پیش ۴۸ درصد افزایش داشته است. سطح دموکراسی متوسط جهان نیز به سطح سال ۱۹۸۵ برگشته است. افزون‌بر این، در ۴۲ کشور که میزان ۳۵ درصد جمعیت جهان هستند اقتدارگرا شدن یا تعمیق اقتدارگرایی در جریان است. در صورتی که سال ۲۰۰۳، ۱۱ کشور و ۷ درصد جمعیت جهان چنین وضعیتی داشته‌اند (Democracy Report, 2024: 7).

در سال‌های اخیر، دموکراسی در کشورهای السالوادور، مجارستان، هند، صربستان، تایلند، ترکیه و تونس شکست خورده است. در آمریکای شمالی و اروپای غربی نیز هیچ کشوری طی ۱۰ سال قبل در شاخص‌های لیبرال دموکراسی بهبود نداشته است. در مقابل، کشورهای یونان و ایالات متحده آمریکا تا حد زیادی خودکامه شده‌اند (Democracy Report, 2023: 6-21). همچنین، در بسیاری از کشورهای اروپایی شاهد دوره جدیدی از سیاست‌های ضد دموکراتیک هستیم که اغلب به شکلی فزاینده و ویژگی اقتدارگرایانه دارند. جنبش‌های اجتماعی و نخبگان سیاسی این کشورها توانسته‌اند شعله‌های بیگانه‌هراسی، نژادپرستی، بومی‌گرایی و پوپولیسم ارتجاعی را برافروزند. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر است: اقتدارگرایی قرن ۲۱ چه ویژگی‌ها و اشکال متمایزی از اقتدارگرایی کلاسیک دارد؟ از چه سازوکارهایی برای دستیابی به قدرت و تداوم آن استفاده می‌کند؟ چه تفاوت‌هایی بین اقتدارگرایی در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

با اینکه بیشتر مطالعات سیاسی بر دموکراسی متمرکز بوده‌اند، از دهه گذشته شاهد افزایش تحقیقات در مورد رژیم‌های اقتدارگرا هستیم. این تغییر رویکرد عمدتاً ناشی از پسرفت دموکراسی و گسترش اشکال مختلف اقتدارگرایی بوده است. در واقع، شکست‌ها و عقب‌گردهای دموکراتیک در کشورهای مختلف و ظهور راست‌گرایی افراطی در کشورهای اروپایی نسل جدیدی از مطالعات در مورد اقتدارگرایی را پدید آورده است. در این زمینه می‌توان به تحقیقات مهم و اثرگذار زیر اشاره کرد:

استیون لویتسکی، و لوکان وی^۱ در کتاب اقتدارگرایی رقابتی (۲۰۱۰) به مطالعه رژیم‌هایی پرداخته‌اند که پس از جنگ سرد به دولت‌های اقتدارگرای رقابتی تبدیل شدند. آن‌ها این نوع حکومت را رژیم

۱. وی-د (Varieties of Democracy: V-Dem) یک شرکت غیرانتفاعی سوئدی است که سطح دموکراسی در کشورها را براساس چندین شاخص رصد می‌کند و بزرگترین مجموعه داده جهانی در مورد دموکراسی را برای ۲۰۲ کشور تولید می‌کند.

2. Competitive Authoritarianism, Steven Levitsky, Lucan a. Way

ترکیبی (هیبریدی) می‌دانند که در آن عناصر دموکراسی و استبداد به طور همزمان وجود دارند. برخلاف دیکتاتوری‌های تک‌حزبی یا نظامی، رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی به ویژه در بسیاری از کشورهای آفریقایی، کشورهای پسا شوروی و بخش‌هایی از اروپای شرقی، آسیا و آمریکا، ظاهراً رقابتی هستند اما در عمل دموکراتیک نیستند. دستکاری انتخابات، دسترسی ناعادلانه به رسانه‌ها، سوءاستفاده از منابع دولتی، و درجات مختلف آزار و اذیت و خشونت، رقابت را به نفع مقامات حاکم تغییر می‌دهند. با این حال، نیروهای مخالف نیز از نهادهای دموکراتیک برای رقابت بر سر قدرت استفاده می‌کنند (Levitsky, Way, 2010: 3).

لویتسکی و وی استدلال می‌کنند که ارتباط با غرب و فشارهای خارجی نقش کلیدی در جهت‌دهی به رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی ایفا کرده است. در مناطقی که این پیوندها قوی بود، این رژیم‌ها به سمت دموکراتیزاسیون حرکت کردند. اما در مناطقی که فشارهای خارجی ضعیف‌تر و نظارت بر سوءاستفاده از قدرت کمتر بود، عوامل داخلی مانند قدرت نهادهای دولتی و حزبی، تعیین‌کننده سرنوشت رژیم شدند. در جایی که سازمان‌های دولتی یا احزاب حاکم منسجم‌تر بودند، توانایی بیشتری برای مدیریت منازعات نخبگان و خنثی کردن چالش‌های مخالفان داشتند، و در نتیجه رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی معمولاً به بقای خود ادامه می‌دادند (Levitsky, Way, 2010: 43). در مقابل، ساختارهای دولتی و حزبی ضعیف‌تر، منجر به بی‌ثباتی بیشتر رژیم‌ها می‌شد، زیرا مقامات فاقد ابزارهای لازم برای جلوگیری از فرار نخبگان، تقلب در انتخابات، یا سرکوب اعتراضات بودند (Levitsky, Way, 2010: 339).

آنا لورمن و استفان لیندبرگ در مقاله موج سوم اقتدارگرایی^۱، دموکراسی در سطح جهانی را با چالش مواجه دانسته و خود را اولین پژوهشگرانی می‌دانند که پدید آمدن «موج سوم اقتدارگرایی» را شناسایی کرده‌اند. لورمن و لیندبرگ، اقتدارگرایی را «کاهش شدید الزامات نهادی دموکراسی انتخابی» تعریف می‌کنند. موج اقتدارگرایی از نظر آن‌ها دوره‌ای است که در آن کشورهای دموکراتیک کاهش یافته و اقتدارگرایی کشورهای بیشتری را متأثر می‌سازد. این موج، که به شیوه‌های مختلف بر کشورهای دموکراتیک در اروپا و آمریکا و هند اثر گذاشته؛ آهسته و تدریجی گسترش می‌یابد. نخبگان حاکم در کشورهای متأثر از موج سوم اقتدارگرایی از حرکت ناگهانی و شدید به سمت استبداد اجتناب می‌کنند. در عوض، با تقلید از نهادهای دموکراتیک، کارکردهای واقعی دموکراسی را به تدریج از بین می‌برند (Luhmann, Lindberg, 2019: 1096).

لورمن و لیندبرگ که موج‌های دموکراتیزاسیون و برگشت استبداد را از ساموئل هانتینگتون اقتباس کرده‌اند؛ معتقدند موج خودکامگی در سال ۱۹۹۴ (با شروع روندهای برگشت در روسیه، ارمنستان و بلاروس) آغاز شده و تا سال ۲۰۱۷ با افزایش تعداد روندهای برگشت بیشتر شده که از سال ۱۹۴۰ بی‌سابقه است (Luhmann, Lindberg, 2019: 1102-1104). در حالی که موج برگشت اول بر دموکراسی‌ها و خودکامگی‌ها تأثیر گذاشت، موج دوم فقط خودکامگی‌های انتخابی را بدتر کرد. اما تقریباً تمام موارد خودکامگی معاصر دموکراسی‌ها را متأثر می‌کند. از همین رو، ویژگی مهم موج سوم، خودکامگی بی‌سابقه‌ای است که زیر ظاهر قانونی صورت می‌گیرد.

1. Anna Luhmann, Staffan I. Lindberg, a third wave of autocratization is here.

باربارا گدس، ژوزپ رایت و اریکا فرانتز^۱ در کتاب «دیکتاتوری چگونه کار می‌کند»^۲ سیر تحول رژیم استبدادی را از زمان پیدایش و تثبیت، عملکرد و در نهایت فروپاشی بررسی کرده‌اند. نویسندگان نشان داده‌اند فردمحوری^۳ رژیم‌های استبدادی به عنوان بخشی از تعمیق خودکامگی از پایان جنگ سرد رشد زیادی داشته است. گدس و همکاران شروع دیکتاتوری‌های مدرن را منحصر به شش شیوه اصلی می‌دانند: ۱. کودتا، ۲. شورش، ۳. قیام مردمی، ۴. پیروزی بیگانگان یا تحمیل خارجی، ۵. تغییر قوانین توسط نخبگان خودکامه، و ۶. تغییر قوانین توسط نخبگان منتخب به گونه‌ای که گروه‌های مخالف از رقابت موثر منع شوند.

فرآیندی که اقتدارگرایی نام دارد و دموکراسی را با استبداد گروه حاکم جایگزین می‌کند (Geddes, Wright, Frantz, 2021: 14-27). نکته قابل توجه این است که در گذشته، دستیابی به قدرت معمولاً از طریق کودتا صورت می‌گرفت، اما در سال‌های اخیر، اغلب یا حکومت دموکراتیک را به سمت اقتدارگرایی سوق می‌دهند، یا از طریق شورش مسلحانه کنترل را در دست می‌گیرند (Geddes, Wright, Frantz, 2021: 219). با این حال، گدس و همکاران، تغییر قوانین مشارکت سیاسی توسط نخبگان حاکم و اقتدارگرایی شدن رهبران منتخب را کمتر بررسی و توضیح داده‌اند.

الینا سینکونن در مقاله «دیکتاتوری‌های پویا»^۴ بر لزوم ایجاد شاخص‌هایی برای سنجش ویژگی‌های رژیم‌های استبدادی، مانند تمرکز قدرت (فردمحوری، تمرکز اداری، کنترل دولت بر دارایی‌های اقتصادی)، به منظور بررسی انعطاف‌پذیری این رژیم‌ها تأکید می‌کند. او معتقد است که شناخت کنونی ما از رژیم‌های اقتدارگرا مبتنی بر مطالعات گذار به دموکراسی است، نه بر انعطاف‌پذیری رژیم‌های اقتدارگرا (Sinkkonen, 2021: 1174). از این رو، به جای تعریف تعمیق خودکامگی به عنوان «کاهش ویژگی‌های دموکراتیک در موقعیت‌های اقتدارگرایانه»، باید آن را بر اساس جنبه‌هایی از حکومت استبدادی تعریف کرد که میزان تمرکز قدرت بین نخبگان و میزان سرکوب داخلی را نشان می‌دهد. به این ترتیب، تعمیق خودکامگی، فرآیند افزایش تمرکز قدرت یا سرکوب داخلی یا هر دو خواهد بود. این کار قطب‌بندی مفهومی که رژیم‌های استبدادی را در یک سر طیف و رژیم‌های دموکراتیک در انتهای طیف نشان می‌دهد، از بین می‌برد. سینکونن معتقد است که تاب‌آوری رژیم‌های استبدادی پدیده‌ای پیچیده است که با مدل‌های مبتنی بر یک عامل اصلی قابل توضیح نیست و باید به عواملی مانند اندازه طبقه متوسط، ثبات ساختارهای اقتصادی، چشم‌انداز اشتغال، احساس ناامنی اقتصادی، و محیط بین‌المللی نیز توجه داشت (Sinkkonen, 2021: 1185).

مطالعات انجام شده تاکنون، دیدگاه‌های ارزشمندی در مورد ویژگی‌ها، سازوکارها، و پیامدهای اقتدارگرایی ارائه داده‌اند. با این حال، با توجه به افزایش چشمگیر جنبه‌های مختلف اقتدارگرایی در سال‌های اخیر و عدم توجه کافی تحقیقات پیشین به ویژگی‌های اقتدارگرایی جدید و تفاوت آن با اقتدارگرایی کلاسیک، همچنین ضرورت بررسی تفاوت اقتدارگرایی در کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته، این پژوهش به دنبال پر کردن خلأ پژوهشی در این حوزه است و تلاش می‌کند تا درک جامع‌تری از روندهای اقتدارگرایانه در جهان معاصر ارائه دهد.

1. Barbara Geddes, Joseph Wright, Erica Frantz

2. How Dictatorships Work

3. Personalism

4. Elina Sinkkonen, Dynamic dictators

۳. چهارچوب نظری؛ اقتدارگرایی

از منظر تاریخی، حکومت استبدادی به عنوان رایج‌ترین شکل رژیم سیاسی در طول تاریخ بشر وجود داشته و دیکتاتورها نقش اصلی را در جوامع مختلف ایفا کرده‌اند. با این حال، مطالعه سیاست غیردموکراتیک اغلب با مفاهیمی مبهم و فاقد تعاریف روشن مواجه است. اصطلاحاتی نظیر «اقتدارگرایی»^۱، «خودکامگی»^۲، «استبداد»^۳، «دیکتاتوری»^۴ و «حکومت مطلقه»^۵ غالباً به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، در حالی که تمایزات معنایی دقیقی بین آن‌ها وجود ندارد. اگرچه به نظر می‌رسد سه اصطلاح آخر بار معنایی منفی‌تری دارند (Gill, 2021: 8). با این وجود، می‌توان گفت خودکامگی^۶ به شکلی از حکومت اطلاق می‌شود که در آن یک شخص، قدرت نامحدودی برای اعمال اراده خود دارد. رژیم اقتدارگرا نیز به حکومتی اطلاق می‌شود که با اعمال سخت‌گیری و کنترل شدید بر مردم، مانع از مخالفت با تصمیمات خود می‌شود (Collin, 2004: 16). به عبارت دیگر، سیاست‌ها در این رژیم‌ها بر اساس خواست حاکمان، بدون توجه به نظرات و خواسته‌های مردم، از بالا به پایین تحمیل می‌شوند.

تفکیک اقتدارگرایی از تمامیت‌خواهی^۷ به خوان لینز بازمی‌گردد که بیش از ۵۰ سال پیش، تحلیل مفهومی پیچیده‌ای از این دو نوع رژیم ارائه داد. لینز دریافت که رژیم اسپانیا در دوران فرانکو، نه با توصیف رژیم‌های تمامیت‌خواه مطابقت دارد و نه با تعاریف رایج از دموکراسی. او با هدف رد کردن تقابل ساده‌انگارانه دموکراسی‌ها و رژیم‌های تمامیت‌خواه، اصطلاح «اقتدارگرایی» را برای توصیف رژیم‌های غیردموکراتیکی به کار برد که با دیکتاتوری‌های توتالیتر متفاوت بودند (Wiater, 2019: 172-173). از این رو، مفهوم «اقتدارگرایی» در علوم سیاسی به عنوان حکومتی بین دموکراسی و تمامیت‌خواهی مطرح شد و «سه‌گانه کلاسیک» انواع رژیم‌های سیاسی شکل گرفت (Gill, 2021: 9). با وجود پیشنهادهای متعددی که برای بازنگری در مفهوم اقتدارگرایی و رفع نواقص تعریف اولیه لینز ارائه شده، هیچ‌یک از این پیشنهادات نتوانسته‌اند به اجماع علمی گسترده تعریف لینز دست یابند.

به عقیده لینز، رژیم‌های اقتدارگرا دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. شکل محدود و غیرمسئولانه‌ای از کثرت‌گرایی به خود می‌گیرند (در مقابل یکپارچگی سیاسی رژیم‌های تمامیت‌خواه و کثرت‌گرایی نامحدود دموکراسی‌ها). ۲. برخلاف رژیم‌های تمامیت‌خواه فاقد ایدئولوژی منسجم پیچیده‌ای هستند و بیشتر بر یک طرز فکر مشخص تأکید می‌کنند. ۳. بسیج گسترده یا شدید، به جز در مراحل خاصی از توسعه، در این رژیم‌ها وجود ندارد و جامعه با بی‌انگیزگی سیاسی مشخص می‌شود. ۴. قدرت سیاسی توسط رهبر واحد یا گروه کوچکی اعمال می‌شود و به صورت رسمی به درستی و دقت محدود نشده است. این در حالی است که در دموکراسی‌ها، قدرت در یک نظام محدود اعمال می‌شود و حقوق و

1. Authoritarian
2. Autocracy
3. Tyranny
4. Dictatorship
5. Despotism
6. Autocracy
7. Totalitarianism

آزادی‌های مردم از نظر قانونی تضمین شده و یک سیستم کنترل و توازن وجود دارد. علاوه بر این، برخلاف غیرقابل پیش‌بینی بودن خشونت و سرکوب دولتی در رژیم‌های تمامیت‌خواه، در رژیم‌های اقتدارگرا، این خشونت تا حدی قابل پیش‌بینی می‌باشد (Linz, 2000: 159).

از نظر لینز، کثرت‌گرایی محدود مهم‌ترین معیار تفکیک رژیم اقتدارگرا از تمامیت‌خواه بود (Schloss-er, Badie, Morlino: 2020: 713). در واقع، رژیم‌های اقتدارگرا لزوماً به دنبال از بین بردن تمایز بین دولت و جامعه مدنی نیستند و ممکن است تا حدی آزادی‌های اقتصادی، مذهبی و سایر آزادی‌ها را تحمل کنند (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۸). حتی ممکن است در برخی از حوزه‌ها اقتدارگرا و در عین حال در حوزه‌های دیگر لیبرال باشند.

تعریف برجسته دیگر از اقتدارگرایی توسط لویتسکی و «وی» (۲۰۱۰) ارائه شده است. آن‌ها رژیم‌های اقتدارگرا را به عنوان رژیم‌های غیرنظامی تعریف می‌کنند که دارای نهادهای دموکراتیک رسمی هستند و از این نهادها به عنوان ابزاری برای کسب قدرت استفاده می‌کنند. با این حال، سوءاستفاده مقامات دولتی از قدرت، مزیت قابل توجهی برای آن‌ها در برابر مخالفان ایجاد می‌کند و رقابت واقعی، اما ناعادلانه است (Levitsky, Way, 2010: 3). در این دسته‌بندی، «اقتدارگرایی» برجسیبی است برای رژیم‌هایی که بر اساس زور بنا شده‌اند، اما ظاهری مشابه نهادهای دموکراتیک دارند (Przeworski, 2019: 26). شایان ذکر است که این دسته‌بندی با تعریف لینز متفاوت است، زیرا بر اساس آن، اسپانیای فرانکو و چین واجد شرایط اقتدارگرایی نیستند، در حالی که روسیه در دوره پوتین این شرایط را دارد. به عبارت دیگر، این تعریف عمدتاً شامل اقتدارگرایی‌های جدیدی است که در قالب دموکراسی عمل می‌کنند.

اگرچه لینز رژیم اقتدارگرا را در مقایسه با رژیم توتالیتر تعریف کرده، اما بیشتر محققان ترجیح داده‌اند رژیم‌های استبدادی را در مقابل دموکراسی‌ها بررسی کنند. نکته کلیدی این است که در رژیم‌های استبدادی، حکومت‌ها در برابر مردم مسئولیت‌پذیر نیستند، یعنی مکانیسم‌های مؤثری برای پاسخگویی یا جایگزینی حاکمان توسط شهروندان وجود ندارد (Gill, 2021: 8). در دموکراسی‌ها، مردم می‌توانند رهبران خود را تغییر دهند، اما در نظام‌های اقتدارگرا این امکان معمولاً وجود ندارد. با این حال، این مرز همیشه مشخص نیست، زیرا در برخی رژیم‌های اقتدارگرای انتخابی، ممکن است جایگزینی حاکمان اتفاق بیفتد. از سوی دیگر، اگر اقتدارگرایی به معنای هر دولت «غیر دموکراتیک» در نظر گرفته شود، مشکل جدیدی ایجاد می‌شود، زیرا عناصر اقتدارگرایی می‌توانند حتی در رژیم‌های دموکراتیک نیز وجود داشته باشند. این موضوع به ویژه با توجه به موج جدید اقتدارگرایی که بر دموکراسی‌های لیبرال نیز تأثیر گذاشته، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بنابراین، با توجه به تعاریف و رویکردهای مختلف مطرح شده در باب اقتدارگرایی، به ویژه با در نظر گرفتن ظهور اشکال نوین آن که در پوشش نهادهای دموکراتیک عمل می‌کنند و بر دموکراسی‌های لیبرال نیز تأثیرگذارند، رویکردی جامع و تطبیقی برای تحلیل و شناخت ویژگی‌های متمایز اقتدارگرایی قرن ۲۱ لازم است تا بتوان تمایزات ظریف آن را از سایر اشکال حکومت، از جمله دموکراسی، به درستی درک کرد.

۴. اقتدارگرایی جدید

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که اقتدارگرایی دستخوش تحول شده و متخصصان بر جنبه‌های مختلف این پدیده تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، برمئو^۱ به کاهش اشکال آشکار عقب‌نشینی از دموکراسی مانند کودتاهای نظامی و تقلب در انتخابات اشاره می‌کند. در حالی که، شیوه‌های پنهان‌تر خودکامگی مانند آزار و اذیت مخالفان و از بین بردن مسئولیت‌پذیری افقی در حال گسترش است. سِوولیک^۲ نیز معتقد است تهدید اصلی برای دموکراسی‌ها، نه کودتاهای کلاسیک، بلکه «کودتا از بالا»^۳ و فرسایش تدریجی نهادهای دموکراتیک است (Geddes, Wright, Frantz, 2021: 219). مچکوا^۴ و همکاران نشان داده‌اند که اقتدارگرایی (بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶) به طور عمده جنبه‌هایی از دموکراسی مانند آزادی رسانه‌ها، جامعه مدنی و نهادهای انتخابات چندحزبی را تضعیف کرده است.

کاپیچ^۵ بر این باور است که تمرکز تدریجی قدرت در قوه مجریه، الگوی اصلی خودکامگی معاصر است؛ در کنار چیزی که مسیر کلاسیک‌تر تشدید سرکوب می‌نامد. برمئو برای توصیف این فرایند اصطلاح «افزایش قدرت اجرایی»^۶ را به کار می‌برد؛ به این معنا که مدیران منتخب کنترل‌های قوه مجریه را تضعیف می‌کنند و مجموعه‌ای از تغییرات نهادی را اعمال می‌کنند که قدرت مخالفان را در به چالش کشیدن خواسته‌های مدیران اجرایی محدود می‌کند (Luhrmann, Lindberg, 2019: 1097). بنابراین، اقتدارگرایی نه تنها به معنای کاهش کیفیت دموکراسی در نظام‌های دموکراتیک است، بلکه از بین رفتن ویژگی‌های دموکراتیک در رژیم‌های استبدادی را نیز نشان می‌دهد (Pelke, Croissant, 2021: 435). به طور کلی، اقتدارگرایی را می‌توان در سه حالت بررسی کرد:

۱. رکود دموکراتیک^۷ که کاهش تدریجی کیفیت دموکراتیک در یک رژیم دموکراتیک است. ۲. فروپاشی دموکراتیک که حرکت به سمت یک رژیم استبدادی است. ۳. تحکیم اقتدارگرایی^۸ که نشان‌دهنده فرسایش ویژگی‌های دموکراتیک در حکومت‌های استبدادی است؛ یعنی فرآیند سخت‌تر یا قوی‌تر شدن خودکامگی. با توجه به این تحولات، لازم است تا با بررسی دقیق‌تر، سازوکارهای عمل اقتدارگرایی جدید را در سه حالت فوق مورد واکاوی قرار دهیم.

۴-۱. اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک

اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک که اغلب با نام‌های پسرفت دموکراتیک، زوال دموکراتیک، افول دموکراتیک یا فرسایش دموکراتیک^۹ شناخته می‌شود به تضعیف و مختل شدن کنترل نهادی قوه مقننه، قضائیه، قانون اساسی

1. Bermeo

2. Svoblik

3. Self-Coups

4. Mechkova

5. Coppedge

6. Executive aggrandizement

7. Democratic Recession

8. Autocratic Consolidation

9. Democratic Backsliding, Democratic Decay, Democratic Decline or Democratic Erosion

و رسانه‌های مستقل بر دولت اشاره دارد. این فرایند از طریق مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و رویه‌های غیررسمی صورت می‌گیرد که نه تنها انتخابات، بلکه آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی و پاسخگویی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. همچنین، بازیگرانی که پاسخگویی انتخاباتی ندارند (مانند رهبران پشت پرده و شرکت‌های چندملیتی) می‌توانند در این فرآیند نقش داشته باشند.

در کشورهایی با سابقه دموکراتیک طولانی، نیروهای داخلی با سوءاستفاده از ضعف‌های موجود در نظام، سیاست ملی را به سمت ترویج نفرت، خشونت و قدرت افسارگسیخته سوق می‌دهند. برای مثال، دموکراسی ایالات متحده با حمله به حاکمیت قانون، سیاسی شدن قوه قضاییه، دوقطبی سازی خطرناک، افزایش جنایات ناشی از نفرت و شورش در ساختمان کنگره مواجه شده است (Lindstaedt, 2024: 5). در این کشور که نماد شماره یک نظم جهانی لیبرال است؛ ریاست جمهوری ترامپ نمونه عقب‌نشینی از همه اشکال لیبرالیسم است.

همچنین، براساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل، وضعیت احترام به حقوق بشر در فرانسه به وضوح رو به وخامت گذاشته و موارد نقض حقوق بین‌المللی به طور مستمر در حال افزایش است. نژادپرستی سیستماتیک و تبعیض‌های مذهبی، به ویژه علیه زنان و دختران مسلمان، همچنان ادامه دارد. محدودیت‌های شدید بر حق برگزاری اعتراضات و استفاده بیش از حد از زور توسط پلیس، مزید بر علت شده و به تداوم این مشکل دامن زده است. افزون بر این، افزایش نظارت‌های الگوریتمی در این کشور، روند «فرسایش» وضعیت حقوق بشر را تشدید کرده است (Amnesty International, 2024: 171). در بریتانیا، محدودیت‌های جدیدی که حزب حاکم محافظه کار در سال ۲۰۲۲ برای اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها ایجاد کرد؛ موجب شد تا «خانه آزادی»^۱ پرونده ویژه‌ای برای نظارت بر تحولات این کشور ایجاد نماید (FIW, 2023: 31).

در برزیل دولت رئیس‌جمهور سابق ژایر بولسونارو^۲ نهادهای اصلی پاسخگویی مانند دادستانی کل، پلیس فدرال و حقوق بشری را برچید و حملات مداومی علیه مطبوعات و دادگاه عالی انجام داد. گرچه بولسونارو در نتیجه انتخابات سال ۲۰۲۲ از قدرت برکنار شد، اما در ابتدا شکست در انتخابات را نپذیرفت و هوادارانش نیز با الگوگیری از طرفداران ترامپ در آمریکا به اقدامات خشونت‌آمیز و تخریب اماکن عمومی پرداختند. در سال ۲۰۲۴ پلیس فدرال و دادگاه عالی برزیل، بولسونارو و ۳۶ نفر از نزدیک‌ترین متحدانش را با اتهام طراحی کودتا برای برچیدن نظام دموکراتیک برزیل از طریق توطئه جنایتکارانه محاکمه کردند. بولسونارو تلاش‌هایی نیز برای قتل رقیب اصلی خود (لولا داسیلوا) انجام داده بود (The Guardian/2024/11/21). افزون بر این، عقب‌نشینی دموکراتیک در اروپای جنوب شرقی و افزایش اقتدارگرایی دموکراتیک مشخصه این منطقه در دهه گذشته بوده است (Milan, Dolenc, 2023: 577). علاوه بر مجارستان، لهستان و بلاروس، فرایندهای فرسایش دموکراتیک در اسلوانی، صربستان و مقدونیه شمالی نیز وجود داشته که نگرانی‌های زیادی در مورد اقتدارگرایی دموکراتیک در این منطقه ایجاد کرده است.

تناقض مسیر انتخابات به سمت اقتدارگرایی این است که قاتلان دموکراسی از نهادهای دموکراتیک به تدریج، زیرکانه و حتی قانونی استفاده می‌کنند. رهبران غیردموکراتیک و حامیان آنها در محیط‌های

1. Freedom House

2. Jair Bolsonaro

دموکراتیک برای تغییر شکل یا دستکاری نظام‌های سیاسی تلاش می‌کنند. با ترسیم تصویری از شکست‌های گذشته و وعده پاسخگویی به حامیان خود، اعتماد رای‌دهندگان را جلب می‌کنند و سپس نهادهای تحت کنترل را برای طولانی کردن قدرت خود دستکاری می‌کنند. در نتیجه، اصول دموکراتیک کثرت‌گرایی، برابری، مسئولیت‌پذیری و نظارت بر عملکرد دولت تضعیف شده و حقوق و رفاه شهروندان به خطر می‌افتد (FIW 2022: 7).

در حالی که در گذشته کودتاهای نظامی رایج‌ترین روش برای سرنگونی دموکراسی‌ها بودند، امروزه دموکراسی‌ها ممکن است نه به دست ژنرال‌ها که توسط رهبران منتخب نابود شوند- رؤسای جمهور یا نخست‌وزیرانی که روندهایی که آنها را به قدرت رسانده از بین ببرند (لویتسکی، زیبلات، ۱۳۹۷: ۳). این رهبران سیاسی تشنه قدرت، محدودیت‌های قدرت را از بین می‌برند و به روش‌های غیردموکراتیک آن را افزایش داده و مستحکم‌تر می‌سازند.

پذیرش علمی استبداد و فردمحوری به عنوان یک موضوع تحقیقاتی مرتبط با اقتدارگرایی، اساساً با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و ظهور سریع جنبش‌ها و احزاب پوپولیستی جناح راست ضد دموکراتیک در اروپا آغاز شد (Schlosser, Badie, Morlino: 2020: 726). دونالد ترامپ در آمریکا، ویکتور اوربان در مجارستان، اردوغان در ترکیه، شیخ حسینہ واجد در بنگلادش^۱، دوترته در فیلیپین، براداردن راجاپاکسا در سریلانکا، یاروسلاو کاجینسکی (رئیس حزب حاکم در لهستان)^۲ و نارندرا مودی^۳ در هند همگی ویژگی‌های کلاسیک رهبران اقتدارگرایی عوام‌فریب را به نمایش گذاشته‌اند که ویژگی‌های مشترکی دارند: بسیج توده‌ای طرفداران، شیطان‌سازی مخالفان، مشروعیت‌زدایی از نخبگان و اقلیت‌ها و ترویج دیدگاهی افراطی از دموکراسی اکثریتی (Diamond, 2021:33). این شواهد نشان می‌دهند که اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک، تهدیدی واقعی و رو به رشد است که به تدریج نهادهای دموکراتیک را تضعیف و حقوق و آزادی‌های شهروندان را محدود می‌کند.

۴-۲. تعمیق خودکامگی در دولت‌های اقتدارگرا

تعمیق خودکامگی^۴ در حکومت‌های استبدادی فرایندی است که طی آن رژیم‌های اقتدارگرا به تدریج سرکوبگرتر و خودسرتر می‌شوند (Pelke, Croissant, 2021). برخلاف پسرفت دموکراتیک که به تضعیف دموکراسی و رژیم‌های ترکیبی (هیبریدی) منجر می‌شود، نقطه شروع این حرکت از رژیم‌های اقتدارگرا است و دوسوم افزایش اقتدارگرایی‌ها را شامل می‌شود (Lindstaedt, 2024: 8). برای مثال، چین در دوره شی جین‌پینگ^۵ خودکامه‌تر شده است. در این زمینه می‌توان به اقتدارگراهای انتخابی یا رژیم‌های ترکیبی اشاره کرد که در حال تقویت و تعمیق اقتدارگرایی هستند. مثلاً، نیکاراگوئه و اوگاندا تمام ظواهر دموکراسی

۱. Sheikh Hasina Wajed مرداد ۱۴۰۳، در پی چندین روز اعتراض عمومی به هند فرار کرد و حکومت طولانی وی به پایان رسید.

2. Rajapaksa, Jaroslaw Kaczynski

3. Narendra Modi

4. Deepening Autocratization

5. Xi Jinping

را کنار گذاشته و کاملاً خودکامه شده‌اند. هند، ونزوئلا، یمن، ترکیه، نیکارگوائه، بنگلادش، السالوادور، مالی، تایلند، رومانی و صربستان نمونه‌هایی از رژیم‌هایی هستند که در مسیری به سمت محکم‌تر و عمیق‌تر شدن اقتدارگرایی قرار دارند.

این رژیم‌ها با عناوینی مانند رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، اقتدارگرای لیبرال‌شده و رژیم‌های اقتدارگرایی انتخابی^۱ شناخته می‌شوند. آن‌ها دارای نظام حزبی با حزب غالب و سیستم انتخابات رقابتی اما غیر منصفانه و نابرابر هستند (Gill, 2021: 10). چنین رژیم‌هایی از این نظر رقابتی‌اند که احزاب مخالف از نهادهای دموکراتیک برای رقابت جدی استفاده می‌کنند، اما به دلیل انحراف شدید عرصه رقابت به نفع مدیران حاکم، نمی‌توان آن‌ها را دموکراتیک تلقی کرد. در اقتدارگرای انتخابی، انتخابات چندحزبی برای قوه مجریه وجود دارد، اما شرایط بنیادینی مانند آزادی بیان و تشکل، انتخابات آزاد و عادلانه ناکافی است. در ۵۰ سال گذشته، حکومت‌های اقتدارگرایی انتخابی به طرز چشمگیری افزایش یافته‌اند. تعداد این رژیم‌ها از ۳۶ کشور در سال ۱۹۷۳ به بالاترین حد خود در سال ۲۰۱۲ (۶۵ کشور) رسید؛ گرچه، این رقم در سال ۲۰۲۳ به ۵۵ رژیم کاهش یافت. بخش عمده‌ای از این روند صعودی به دیکتاتورهای بسته‌ای مربوط می‌شود که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سمت آزادی حرکت کردند و شروع به برگزاری انتخابات چندحزبی نمودند. برخی از این کشورها به دموکراسی تبدیل شدند، اما غالباً به صورت اقتدارگرایی انتخابی باقی ماندند. به عنوان مثال می‌توان به الجزایر، آذربایجان، بلاروس، و موزامبیک اشاره کرد. در حال حاضر، ۴۴ درصد جمعیت جهان، یا ۳/۵ میلیارد نفر در این نوع رژیم‌ها زندگی می‌کنند که شامل کشورهای پرجمعیتی مانند هند، پاکستان، بنگلادش، روسیه، فیلیپین و ترکیه می‌باشد (Democracy Report, 2024: 13). در ۳۰ سال گذشته، اقتدارگرایی انتخابی به عنوان رایج‌ترین نوع رژیم در جهان مسلط شده است. علاوه بر این، باید به حکومت‌های اقتدارگرایی بسته اشاره کرد که بر ۲۷ درصد جمعیت جهان حکومت می‌کنند. در این رژیم‌ها هیچ مکانیزم دموکراتیکی برای تغییر قدرت وجود ندارد؛ انتخابات یا پیش‌بینی شده است و تقلب‌های گسترده صورت می‌گیرد یا اصلاً انجام نمی‌شوند. رهبر موقعیت خود را به ارث می‌برد یا توسط رئیس‌جمهور فعلی تعیین می‌شود. مجالس از اعضای حزب پر می‌شود که یا توسط دیکتاتور منصوب شده‌اند یا برنده رقابت ناعادلانه هستند. قوه قضاییه در راستای دستورات مقامات اجرایی عمل می‌کند. رژیم‌های اقتدارگرایی بسته مجراهای محدودی برای ابراز آزادانه نظرات دارند و مخالفان با انتقام روبرو می‌شوند رسانه‌ها با قوانین محدود کننده تحت فشارند یا خودسانسوری انجام می‌دهند. قوانینی وجود دارد که مانع تظاهرات یا ایجاد سازمان‌های مستقل می‌شود. افغانستان، چین، چاد، ترکمنستان، عربستان سعودی، یمن، میانمار، کوبا، بحرین، سودان جنوبی، ازبکستان، لائوس، قطر و گینه، نمونه‌هایی از رژیم‌های دیکتاتوری بسته هستند (Lindstaedt, 2024: 20).

مسئله مهم در تعمیق اقتدارگرایی، افزایش فزاینده دیکتاتورهای فردمحور پس از جنگ سرد است. به گونه‌ای که ۴۰ درصد اقتدارگرایی‌ها توسط افراد قدرتمند اداره می‌شوند. فردمحوری، چانه‌زنی بین دیکتاتور و یک حلقه درونی است که منجر به محدود شدن پایگاه حمایتی دیکتاتوری و تمرکز قدرت

در دستان او می‌شود (Geddes, Wright, Frantz, 2021: 223). شی جین‌پینگ در چین، ولادیمیر پوتین در روسیه، الکساندر لوکاشنکو در بلاروس، و رجب‌طیب اردوغان در ترکیه نمونه‌هایی از دیکتاتوری‌های فردمحوری هستند که اکنون در قدرت‌اند.

با این‌که همه رژیم‌های جهان فردمحور شدن را نشان نمی‌دهند، اما این پدیده در حال افزایش است. تجسم رژیم در شخص رهبر بیشتر در رابطه با رژیم‌های استبدادی صورت می‌گیرد ولی ممکن است در نظام‌های دموکراتیک (مانند دوگل، تاچر و ترامپ) نیز رخ دهد (Gill, 2021: 2). رژیم‌های فردمحور ممکن است از نوع دیکتاتوری بسته (مانند بلاروس تحت فرماندهی الکساندر لوکاشنکو) یا انتخابی (مانند ترکیه تحت فرماندهی رجب‌طیب اردوغان) باشند. همچنین ممکن است در دیکتاتوری‌های بسته تک‌حزبی (مانند چین زیر فرماندهی حزب کمونیست) یا انتخابی باشند که تک‌حزبی هستند (مانند موزامبیک). این موارد برای رژیم‌های نظامی هم قابل اعمال است.

در نهایت، باید گفت که در حال حاضر دموکراسی‌های لیبرال در سطح جهانی در اقلیت قرار دارند. تنها ۱۳ درصد مردم جهان (در ۳۲ کشور) در دموکراسی‌های لیبرال زندگی می‌کنند (Democracy Report, 2024: 13). با این حال، حتی در این کشورها نیز شاهد ظهور و تقویت تمایلات اقتدارگرایانه هستیم. ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین دموکراسی لیبرال جهان، با افول دموکراتیک مواجه است و تهدید علیه دموکراسی با عقب‌گرد از حقوق دیرینه و فرسایش دموکراتیک خود را نشان می‌دهد. دونالد ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری علناً تمایلات اقتدارگرایانه از خود نشان می‌داد (لویتسکی، زیبلات، ۱۳۹۷: ۲). ترامپ از کینه خارجی‌ها سوءاستفاده کرد و با تأکید بر وفاداری شخصی و اطاعت مقامات دولتی از خود، انتقاد از رسانه‌ها و تشویق نژادپرستی، مسیر خودکامگی را آغاز کرد (FIW 2022: 9-10). با مشاهده اقدامات ترامپ در ابتدای دور دوم ریاست‌جمهوری (مانند، لغو حق شهروندی براساس تولد، حمله به رسانه‌ها و قضات مستقل، و محدودیت بیشتر بر حقوق اقلیت‌ها) شتاب‌گیری روند محدودسازی حقوق و آزادی‌های مدنی و تشدید اقتدارگرایی در آمریکا مشهود است. این رویکرد می‌تواند به الگویی برای سایر رهبران اقتدارگرا در سطح جهان تبدیل شود.

۵. تفاوت اقتدارگرایی جدید با قدیم

به طور کلی، اقتدارگرایی جدید در برخی از ویژگی‌ها با مدل قدیمی مشترک است، اما در جنبه‌های اساسی با آن تفاوت دارد. این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. رژیم‌های اقتدارگرای جدید معمولاً بر اساس انتخابات آزاد^۱ بنا شده‌اند که در آن حاکمان از طریق رقابت (هرچند ناعادلانه)، مأموریت خود را دریافت کرده و تجدید می‌کنند. اپوزیسیون سیاسی نه تنها وجود دارد، بلکه امکان رقابت در انتخابات را نیز دارد. حمایت از رژیم آنقدر قوی است که نیازی به سرعت انتخابات نیست. در بدترین حالت، ممکن است نتایج دستکاری شوند، اما نه در حدی که انتخابات

۱. در سال ۱۹۷۰، تنها ۵۹ درصد حکومت‌های استبدادی به طور منظم انتخابات برگزار می‌کردند (حداقل شش سال یک‌بار) اما امروز، فقط تعداد معدودی انتخابات برگزار نمی‌کنند.

را بی‌معنا کند (Wiater, 2019: 173). امروزه، انتخابات نهادی نیست که منحصر به دموکراسی‌ها باشد و تقریباً همه رژیم‌های استبدادی انتخابات برگزار می‌کنند که برخی از آنها عاری از تقلب گسترده هستند. در این انتخابات احزاب مخالف بازی دموکراتیک انجام می‌دهند و حتی گاهی برنده می‌شوند، اما در یک میدان کاملاً نامتعادل به رقابت می‌پردازند. زمانی که انتخابات توسط رژیم‌های اقتدارگرا برگزار می‌شود، نشانه‌ای از دموکراسی‌سازی واقعی نیست، بلکه ابزاری است که رژیم‌های خودکامه برای طولانی کردن حکومت خود از آن استفاده می‌کنند.

تاکتیک‌های ضددموکراتیک که انتخابات آزاد و عادلانه را هدف حمله قرار می‌دهند، گرچه همیشه در سرکوب رقابت‌های واقعی موفق نیستند، اما دستکاری‌های بلندمدت که به طور قابل توجهی میدان رقابت را به نفع مقامات حکومتی تغییر می‌دهد، به ویژه با استفاده از منابع دولتی و رسانه‌ای، می‌تواند به شکست مخالفان منجر شود و قدرت خودکامه را به طور فزاینده‌ای تقویت کند (FIW, 2024: 8). مثال بارز این الگو در ترکیه به وقوع پیوسته است. در این رژیم‌ها، منتقدان دولت اغلب مورد آزار و اذیت یا دستگیری قرار می‌گیرند. مقامات دولتی، نهادهایی مانند دادگاه‌ها، مقامات مالیاتی، نیروهای امنیتی و مقامات انتخابی را سیاسی کرده و از آن‌ها به عنوان سلاحی علیه مخالفان استفاده می‌کنند (Mudde, Kaltwasser, 2012: 163). به نظر می‌رسد دموکراسی غیر لیبرال نوع جدیدی از اقتدارگرایی است که ساموئل هانتینگتون بیش از دو دهه پیش به آن اشاره کرده بود.^۱

۲. در رژیم‌های اقتدارگرایی جدید، کثرت‌گرایی سیاسی (در احزاب، انجمن‌ها، و رسانه‌ها) تا حدی وجود دارد و منعکس می‌شود رژیم‌ها رسانه‌های عمومی را کنترل می‌کنند، اما فضای نسبتاً زیادی برای کانال‌های مستقل از جمله اینترنت، وجود دارد. برخی از رژیم‌های اقتدارگرا در استفاده خلاقانه‌تر از رسانه‌ها مهارت یافته‌اند و به جای کنترل کامل، راه‌هایی پیدا کرده‌اند که برخی اشکال محدود کثرت‌گرایی رسانه‌ای، حداقل به صورت اسمی، مجاز باشد. در حالی که، رژیم‌های اقتدارگرای گذشته حتی تلاشی برای تظاهر به کثرت‌گرایی محدود نداشتند؛ در این رژیم‌ها، کسانی که در گزارش‌های رسانه‌ای به چشم می‌خوردند، نماینده نخبگان حاکم بودند و رسانه‌های جمعی صرفاً انتقال‌دهنده پیام‌های نخبگان سیاسی حاکم بودند (Heinrich, Pleines, 2018: 103).

۳. اقتدارگرایی جدید کمتر از اقتدارگرایی قدیمی به اقدامات قهری متکی است. رژیم‌های کنونی به تغییر نوع سرکوب پرداخته‌اند؛ سرکوبی که انتخابی، به موقع و پنهان است. معمولاً در مورد افرادی که هدف فشار و سرکوب قرار می‌گیرند، چگونگی هدف‌گیری و زمان هدف‌گیری انتخابی‌تر است. ماهیت سرکوب آزادی‌های سیاسی و مدنی نیز تغییر کرده است (Wiater, 2019: 173). رژیم‌های استبدادی بدون انجام سانسور و ممنوعیت‌های شدید، آزادی‌های مدنی را محدود می‌کنند. آن‌ها نمی‌خواهند مخالفت را کاملاً حذف کنند زیرا ممکن است توجه منفی جامعه بین‌المللی را جلب کرده و به مقاومت و بی‌ثباتی منجر شود. رژیم‌های اقتدارگرا به جای ایجاد موانع سخت برای مخالفان، موانعی ایجاد می‌کنند که سبب

۱. هانتینگتون در مطالعه خود در مورد دموکراسی‌سازی قرن ۲۰، با توجه به تجربه دو موج برگشت از دموکراسی، شش علت بالقوه را در مورد موج سوم برگشت در نظر داشت: که علت ششم، ظهور اشکال مختلف اقتدارگرایی منطبق با شرایط و نیازهای زمانه بود (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۲۱).

سردرگمی، ابهام، ناراحتی و پراکندگی آن‌ها می‌شود. همچنین، قوانینی تصویب می‌کنند که رقابت را برای مخالفان سخت‌تر می‌سازد (Lindstaedt, 2024: 36-37).

به عنوان مثال، ممکن است به رسانه‌های منتقد تبلیغات دولتی ندهند، یا شرکت‌ها را به اتهام فرار مالیاتی یا فساد جریمه کنند. همچنین می‌توانند به مخالفان خود اجازه دسترسی به شغل‌ها و فرصت‌های آموزشی ندهند، یا آن‌ها را به بهانه نقص مدارک، از سفر منع کنند. در این ارتباط باید گفت، قانون و سرکوب همیشه نقش مهمی در شیوه‌های برخورد دولت‌ها با سیاست‌های ستیزه‌جو داشته‌اند، اما مشکل این است که قدرت قانون در یک دولت اقتدارگرا معادل قدرت قانون در دموکراسی‌ها نیست (Leicht, Jenkins, 2010: 471).

۴. اقتدارگرایی قدیم بیشتر محصول خشونت بود. رژیم‌های استبدادی محصول کودتاهای نظامی (مانند کودتای لهستان در سال ۱۹۲۶ یا کودتای شیلی در سال ۱۹۷۳) یا جنگ‌های داخلی (مانند جنگ اسپانیا ۱۹۳۶-۱۹۳۹) بودند. در حالی که حمایت بخشی از جامعه را داشتند؛ تقریباً هرگز حمایت عمومی خود را در یک انتخابات آزاد و منصفانه آزمایش نکردند. اجبار گسترده مشخصه رژیم‌های استبدادی قدیمی بود، حتی اگر به سطح خشونت اعمال شده توسط رژیم‌های تمامیت‌خواه نرسیده باشند. در مقابل، رژیم‌های استبدادی جدید در انتخابات دموکراتیک به قدرت می‌رسند. در بیشتر موارد، پیروزیها قبل از انتخابات در قدرت نبودند. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را به دستکاری در نتایج متهم کرد (Wiater, 2019: 174-175).

۵. در اکثر رژیم‌های اقتدارگرای گذشته، نیروهای مسلح یا در قدرت بودند یا بخش بسیار مهمی از هیأت حاکم را تشکیل می‌دادند (مانند اسپانیا در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۳۹). اقتدارگرایی جدید مبتنی بر کنترل غیرنظامی بر نیروهای مسلح است و در حالی که توسط ارتش پشتیبانی می‌شود، برای ماندن در قدرت به آنها وابسته نیست. تفاوت اساسی بین اقتدارگرایی جدید و دموکراسی در همین نکته است.

رژیم‌های اقتدارگرایی جدید مردمی‌تر شده‌اند و در بسیاری از نظرسنجی‌ها مورد توجه و اقبال واقع شده‌اند.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد گسترش بیشتر این مدل حکمرانی ادامه داشته باشد. برای مثال، اقتدارگرایی‌هایی مانند رژیم سنگاپور وجود دارند که معقول و باثبات هستند و ممکن است مانند یک دموکراسی به نظر برسند. اکثر شهروندان از رژیم راضی‌اند و دولت را قادر به نظارت بر رشد اقتصادی، ثبات، امنیت و رفاه می‌دانند. اطمینان از سطح بالای حمایت، اداره کشورهایی مانند سنگاپور را آسان‌تر می‌کند. به همین دلیل، رهبران در بسیاری از اقتدارگراهای انتخابی ممکن است تا اندازه‌ای به نظرات عمومی اهمیت بدهند و ممکن است از انتخابات برای سنجش عقیده عمومی استفاده کنند (Lindstaedt, 2024: 21). علاوه بر این، بسیاری از کشورهای اقتدارگرا، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با نفوذی هستند که جمعیت زیادی دارند، مانند هند، مکزیک و کره جنوبی. خودکامگی در اتحادیه اروپا نیز به وضوح مشهود است. از آنجایی که می‌توان انتظار داشت کشورهای با نفوذ و دارای اقتصاد بزرگ بر سایر کشورها تأثیر بگذارند، موج کنونی خودکامگی تشدید می‌شود (Democracy Report 2024: 20).

۱. برای مثال، در نظرسنجی جامعه باز ۳۵ درصد پاسخ‌دهندگان گروه سنی ۱۸-۳۵ سال از رهبر قدرتمندی حمایت می‌کنند که مجلس قانونگذاری و انتخابات را کنار بگذارد. ۴۲ درصد پاسخ‌دهندگان نیز از حکومت نظامیان حمایت می‌کنند (Open Society, 2023: 19).

در مجموع، باید گفت که اقتدارگرایی جدید با حفظ ظاهری دموکراتیک و استفاده از روش‌های نرم‌تر سرکوب، در حال گسترش است. ظهور پوپولیسم راست‌گرا که هم در دموکراسی‌های لیبرال و هم در حکومت‌های استبدادی وجود دارد به افزایش فزاینده مدل‌های اقتدارگرایانه حکومت‌داری منجر شده است.

۶. پوپولیسم و افزایش اقتدارگرایی

توصیف دقیق و جامع پوپولیسم دشوار است، اما یک تعریف کاربردی آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «بازتاب سوءظن عمیق نسبت به تشکیلات حاکم است، که تصور می‌شود به جای این‌که در جهت منافع مردم کار کند علیه مردم توطئه می‌کند». پوپولیست‌ها بر این باورند که مردم، «نگهدارندگان واقعی روح ملت» هستند. اشاره‌های مکرر دونالد ترامپ به حامیانش به‌عنوان آمریکایی‌های «واقعی» یک لفاظی پوپولیستی کلاسیک است (Hudson, Shah, 2022). هرچند که پوپولیسم (چه از نوع چپ و چه از نوع راست) به طور خودکار با اقتدارگرایی یا کاهش «دموکراسی» همراه نیست، اما زمانی که پوپولیسم و مفهوم آن از «مردم»، به جای فراگیر شدن، انحصاری می‌شود اقتدارگرایی رخ می‌دهد. شعارهایی که طرفداران نسخه‌های انحصاری سیاست پوپولیستی به کار می‌گیرند، معمولاً مخالفان سیاسی را در بازی سیاسی به عنوان رقبای مشروع به رسمیت نمی‌شناسند؛ بلکه آن‌ها را فاسد و نامشروع نشان می‌دهند. آن‌ها حال را آخرالزمان و آینده را در معرض تهدید ترسیم می‌کنند. بنابراین، فقط جنبش یا گروه خود پوپولیست‌ها می‌تواند رستگاری بیاورد، در حالی که در این روایت، یک «سازمان» یا «نظام» در حال توطئه علیه «ما»، علیه «ملت» یا علیه «مردم» است. به عنوان مثال، دونالد ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات سال ۲۰۲۴ در جمع هوادارانش گفت که رقیب او نه «کاملاً هریس»، بلکه سیستم شیطان‌ی دموکرات‌ها است؛ دموکرات‌هایی که «بسیار شیطان‌ی»، «خطرناک»، و «دشمنان از داخل»^۱ هستند (NBC-news.com/2024/10/16). در حقیقت، پوپولیست‌ها با ایجاد دوگانگی ما (مردم) در برابر آن‌ها (نخبگان فاسد) به بسیج سیاسی دست می‌زنند.

در برخی کشورهای دموکراتیک سیاستمداران، جنبش‌ها و احزاب پوپولیست که به طور پنهان یا آشکارا ضد دموکراتیک هستند، بیشترین نفوذ خود را از زمان جنگ جهانی دوم به دست آورده‌اند، چنین گروه‌ها یا افرادی حتی در مواردی (در ایالات متحده، مجارستان، لهستان) از طریق انتخابات، مناصب دولتی را بر عهده گرفته‌اند. در جاهایی که مسئولیت حکومت را بر عهده گرفتند، گرایش آشکاری به سمت فرسایش دموکراتیک (مانند ایالات متحده، اتریش) یا به سمت اقتدارگرایی (برچیدن عمده حکومت دموکراتیک و گذار به استبداد) داشته‌اند (Schlosser, Badie, Morlino 2020: 724). کشورهایمانند ونزوئلا و ترکیه نمونه‌هایی از این تحول را نمایان می‌سازند. پوپولیست‌ها انگیزه قوی برای حمله به نهادهای دموکراتیک انتخابی دارند و اقداماتی مانند دور زدن یا بستن مجلس نمایندگان، انحلال دادگاه عالی، یا بازنویسی قانون اساسی انجام می‌دهند. همچنین، به دلیل گرایش‌های غیرلیبرال و سلطه‌جویانه‌ای که پوپولیسم دارد تهدیدی برای رژیم‌های دموکراتیک است و معمولاً به اقتدارگرایی رقابتی منجر می‌شود (Mudde, Kaltwasser, 2012: 163).

1. So Evil, Dangerous, Enemies From Within

پوپولیسم که یک طرز فکر است، دارای ویژگی‌های مشترک است؛ رهبران پوپولیست خود را نماینده اراده مردم در برابر نخبگان می‌دانند و بیشتر به محبوبیت و قدرت علاقه‌مندند تا سیاست‌ها و برنامه‌ها. جذابیت آن‌ها معمولاً بر اساس احساس رنجش، رها شدگی و نارضایتی بنا می‌شود. هنگامی که به قدرت می‌رسند، قوانین و هنجارهای دموکراتیک را نادیده می‌گیرند، مخالفان را شیطانی می‌کنند و به منابع مستقل قدرت حمله می‌کنند. پوپولیست‌ها معمولاً برای سیاست‌گذاری آگاهانه احترام‌چندانی قائل نیستند و از پروپاگاندا و تئوری‌های توطئه برای پنهان‌سازی فقدان برنامه‌های واقعی خود استفاده می‌کنند (Ibrahim, 2022: 142). از آنجایی که پوپولیست‌ها غالباً در حکومت ضعیف هستند، به روایت‌هایی روی می‌آورند که نخبگان پنهان، مخالفان خائن، یا مداخلات خارجی را مقصر بحران‌ها معرفی می‌کنند. پس از به دست آوردن قدرت، رهبران پوپولیست به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های غیرلیبرال و استبدادی هستند.

تعداد دموکراسی‌هایی که با رهبران پوپولیست به «دموکراسی‌های مدیریت شده»^۱ تبدیل شده‌اند، زیاد و رو به افزایش است. احزاب راست‌افراطی در کشورهای مختلف مانند اتریش (۲۰۱۷)، استونی (۲۰۲۰)، اسپانیا (۲۰۲۱) سوئد (۲۰۲۲) وارد دولت شده‌اند. در ایتالیا حزب راست‌افراطی «براداران ایتالیا» به رهبری خانم جورجیا ملونی سال ۲۰۲۲ به قدرت رسید. «حزب برای آزادی» هلند برنده اصلی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۳ شد. همچنین، راست‌گرایان افراطی در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، فنلاند، اسلواکی و اسلواکی موفقیت‌های انتخاباتی چشمگیری داشته‌اند. این احزاب مخالف برخی اصول اساسی دموکراسی مانند آزادی مطبوعات، برابری و حقوق بشر هستند؛ طرفدار اقتدارگرایی در اداره جامعه بوده و فضای سیاسی جامعه را قطبی می‌سازند. به عنوان مثال، رهبر حزب راست‌افراطی «آزادی» اتریش که در انتخابات سراسری سال ۲۰۲۴ اکثریت آرا را به دست آورد، بارها اعلام کرده که ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان (یکی از اصلی‌ترین رهبران اقتدارگرایی معاصر) الگوی او است و همیشه در کنارش باقی می‌ماند (Gupta, Mayer, 2024).

موج لفاظی‌های پوپولیستی در سراسر اروپا که از جناح‌های چپ و راست طیف سیاسی سرچشمه می‌گیرد منجر به دو قطبی شدن شدیدی در افکار عمومی شده است. این تقسیم‌بندی حول موضوعات مهمی مانند مهاجرت، چندفرهنگی، تنوع و رفاه متمرکز است (Kaya, Bee, 2024: 600). چنین دیدگاه‌هایی منبع بالقوه‌ای برای حمایت انتخاباتی از مبارزات و جنبش‌های راست‌افراطی است که از انتخابات به عنوان راهی برای براندازی نهادها و کارکردهای دموکراتیک استفاده می‌کنند (Crew, Sanders, 2020: 3). افزون بر این، با تشدید دو قطبی شدن سیاسی، رهبران احزاب مخالف شیوه‌های مدارای متقابل را کنار می‌گذارند (Pekkanenn et al, 2019: 4). این امر منجر به انسداد سیاسی، افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای دموکراتیک و حتی خشونت سیاسی می‌شود. به همین دلیل است که پوپولیسم اقتدارگرایی معاصر که در سراسر غرب به عنوان یک نیروی سیاسی مهم و پایدار ظاهر شده چالشی جدی برای لیبرال دموکراسی بوده است.

در آمریکای لاتین، پوپولیست‌هایی که به قدرت رسیده‌اند دموکراسی‌های شکننده را به سمت استبداد رقابتی سوق داده‌اند. در شرق دور، اقتدارگرایان منتخب مردم در چین، فیلیپین، اندونزی و سنگاپور حکومت

می‌کنند. به طور کلی، می‌توان گفت دموکراسی‌هایی که تحت تأثیر پوپولیسم قرار می‌گیرند، به سختی می‌توانند از تأثیرات آن به طور سالم عبور کنند (Mudde, Kaltwasser, 2012: 181).

در نهایت باید گفت، رژیم‌های اقتدارگرایی معاصر به سمت تعدیل و بازتر شدن گرایش یافته‌اند؛ معمولاً عملکرد قابل قبولی دارند و میزان استفاده از خشونت را به حداقل رسانده‌اند. همان‌گونه که در زمان جنگ سرد و در جایی که هنوز شرایط برقراری و گسترش دموکراسی فراهم نبود، اقتدارگرایی نسبت به تمامیت‌خواهی امتیازات نسبی داشت؛ امروزه به عنوان سبکی از حکمرانی متناسب با شرایط قرن ۲۱ فراگیر شده و به عنوان رایج‌ترین شکل حکومت شناخته می‌شود. بنابراین، دموکراسی دیگر پارادایم غالب محسوب نمی‌شود و رژیم‌های اقتدارگرا به طور فزاینده‌ای از قدرت نرم بیشتری برخوردارند. در قرن ۲۱ و با پیشرفت فناوری، ابزارهای نظارتی و دستکاری رسانه‌های اجتماعی که قادر به نظارت و کنترل جمعیت هستند، می‌توانند به تسهیل گسترش اقتدارگرایی کمک کنند. همچنین، فرایند جهانی‌شدن و به افزایش هم‌پیوستگی، به رژیم‌های استبدادی این امکان را داده است که از طریق ابزارهای اقتصادی یا کمپین‌های تبلیغاتی، نفوذ خود را فراتر از مرزهای خود گسترش دهند. در واقع، باید گفت قرن ۲۱ زمان خوبی برای دیکتاتوری بوده است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اقتدارگرایی در جهان معاصر به یک واقعیت عادی و روبه رشد تبدیل شده است. اقتدارگرایی نه تنها در کشورهای استبدادی مستحکم‌تر شده، بلکه در کشورهای با دموکراسی دیرپا و لیبرال نیز در حال گسترش است. اقتدارگرایی قرن ۲۱، با ویژگی‌های متمایز خود، تفاوت‌های قابل توجهی با الگوهای تاریخی دارد؛ این نوع جدید، با ظرافت و به تدریج در قالب دموکراسی پیش می‌رود و از نهادهای دموکراتیک برای تداوم و تثبیت قدرت خود بهره می‌برد، که این امر منجر به افزایش دوام و پایداری آن می‌شود. گرچه، رژیم‌های اقتدارگرایی معاصر، ظاهری کاملاً استبدادی ندارند، اما اقتدارگرایی در ذات خود شکلی از حکومت یا رهبری است که با تمرکز قدرت و کنترل شدید بر جامعه تعریف می‌شود.

این کنترل می‌تواند از طریق سرکوب مخالفان سیاسی، سانسور رسانه‌ها، محدود کردن آزادی‌های مدنی، و فقدان پاسخگویی و شفافیت در نهادهای دولتی اعمال شود. نمونه‌های بارز گسترش اقتدارگرایی در اشکال مختلف شامل انتخاب شخصیت‌های پوپولیست، قدرت‌گیری راست‌گرایان افراطی، تداوم قدرت رهبران اقتدارگرا، و تعمیق اقتدارگرایی در کشورهای با سابقه استبداد است. عامل تسهیل‌کننده مهم در گسترش اقتدارگرایی، افزایش پوپولیسم در سراسر جهان بوده است. رهبران پوپولیست با تکیه بر نارضایتی عمومی، دوقطبی‌سازی جامعه، و تضعیف نهادهای دموکراتیک، پایه‌های قدرت خود را مستحکم می‌کنند.

به طور کلی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گسترش دموکراسی به عنوان یک الگوی مسلط جهانی پس از جنگ سرد، یک استثنای تاریخی بوده و اقتدارگرایی همچنان یک واقعیت مهم، در حال تحول و رو به گسترش در عرصه سیاست بین‌الملل است. علاوه بر این، چون گسترش پوپولیسم اقتدارگرا ناشی از

شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع است، بعید به نظر می‌رسد گسترش رژیم‌های اقتدارگرای معاصر به زودی متوقف شود. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها رژیم‌های اقتدارگرای معاصر به زودی از بین نخواهند رفت، بلکه اقتدارگرایی جدید با ویژگی‌های خاص خود و پذیرش فزاینده آن توسط نسل جوان، به طور فزاینده‌ای قوی‌تر و رایج‌تر خواهد شد. به ویژه، که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، تمایل به جایگزین‌های اقتدارگرا-پوپولیستی در حال افزایش است.

References

- Amnesty International (2024, April), The State of the World's Human Rights, Amnesty International, London: available in: www.amnesty.org.
- Collin, P. (2004), Dictionary of Politics and Government, Third Edition, London: Bloomsbury Publishing Plc.
- Crewe, I. Sanders, D. (2020), *Authoritarian, Populism and Liberal Democracy*, Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Democracy Report (2023), Defiance in the Face of Autocratization, V-Dem Institute, Gothenburg: University of Gothenburg.
- Democracy Report (2024), Democracy Winning and Losing at the Ballot, V-Dem Institute, Gothenburg: University of Gothenburg.
- Diamond, L. (2021), "Democratic Regression in Comparative Perspective: Scope, Methods, and Causes", *Democratization*, 28:(1): 22-42. Doi:10.1080/13510347.2020.1807517
- FIW 2022, **The Global Expansion of Authoritarian Rule**, Freedom House, Available In: www.freedomhouse.org
- FIW 2023, **Marking 50 Years in the Struggle for Democracy**, Freedom House, Available In: www.freedomhouse.org
- FIW 2024, **the Mounting Damage of Flawed Elections and Armed Conflict**, Freedom House, Available In: www.freedomhouse.org
- Fukuyama, F. (1992), *The End of History and the Last Man*, New York: The Free Press.
- Geddes, B. Wright. J. Frantz. E (2021), *How Dictatorships Work, Power, Personalization and Collapse*, New York: Cambridge university press.
- Gill, G. (2021), *Bridling Dictators, Rules and Authoritarian Politics*, New York: Oxford University Press.
- Gupta, O.D. Mayer, W. (2024), **A Right-Wing Populist Reaches for Power in Vienna**, Available In: <https://www.spiegel.de/international/europe/elections-in-austria-a-right-wing-populist-reaches-for-power-in-vienna-a-c790a5a1-efbf-410e-bc9f-ecab3ff5240c> Accessed at: 2024/10/09
- Heinrich, A. Pleines, H. (2018), "the Meaning of Limited Pluralism in Media Reporting under Authoritarian Rule", *Politics and Governance*, 6(2): 103-111. DOI:10.17645/pag.v6i2.123
- Heywood, A. (2010), *Politics*, Translated by Abdolrahman Alem, Tehran: Nashre Ney, Second Edition. [In Persian]
- Hudson, A. Shah, S. (2022) *Populism - Left and Right, Progressive and Regressive*, Available In: <https://www.idea.int/blog/explainer-populism-left-and-right-progressive-and-regressive> Accessed at: 2024/12/08
- Huntington, S. (1994), *The Third Wave of Democracy*, Translated by Ahmad Shahsa, Tehran: Roznahe. [In Persian]

- Ibrahim, A. (2022), *Authoritarian Century*, London: Hurst&Company.
- International IDEA (2022), *The Global State of Democracy 2022*, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stromsborg.
- Kaya, A. Bee. C. (2024), "Introduction: Social Movements and Radicalisation in Europe". *Journal of Contemporary European Studies*, 32(3): 599–609. Doi:10.1080/14782804.2024.2332311
- Kurian, G.T. (2011), *The Encyclopedia of Political Science*, Volume 1-5, Washington: CQ Press.
- Leicht, K. T, J. Jenkins. C. (2010), *Authoritarian State and Contentious Politics*, New York, London: Springer.
- Levitsky. s. Ziblatt. D. (2018), *How Democracies Die*, Translated by Siamak Delara. Azam Varshochi Zade, Tehran: Parse Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Lindstaedt, N. (2024), *Authoritarian regimes*, London: Sage.
- Linz, J. J. (2000), *Totalitarian and Authoritarian Regimes*, London: Lynne Rienner Pub.
- Luhrmann. A. Lindberg. S. (2019), "A Third Wave of Autocratization is Here: What is New about It?", *Democratization*, Vol.26, No.7, 1095–1113. Doi:10.1080/13510347.2019.1582029
- Milan, C. Dolenc. D. (2023), "Social Movements in Southeast Europe: From Urban Mobilisation to Electoral Competition", *East European Politics*, 39(4), 577–587. Doi: 10.1080/21599165.2023.2267991
- Mudde, C. Kaltwasser, C.R. (2012), *Populism in Europe and the Americas*, New York: Cambridge University Press.
- NBCNEWS.Com/2024/10/16, 'So Evil' and 'Dangerous': Trump Doubles Down on Calling Democrats 'Enemies from within'. Available In: <https://www.nbcnews.com/politics/2024-election/trump-democrats-enemies-within-rcna175628> Accessed at: 2024/12/10
- Open Society (2023), *Open Society barometer can democracy deliver?* Accessed at: 2024/09/02. Available In: [opensocietyfoundations.org](https://www.opensocietyfoundations.org).
- Pekkanen. R. J. et al (2019), *The End of Democracy? Global Trends of Democratic Erosion and Cases of Persistence*, Seattle: University of Washington.
- Pelke. L. Croissant. A. (2021), "Conceptualizing and Measuring Autocratization Episodes", *Swiss Political Science Review*, 27(2): 434–448.
- Przeworski. A. (2019), Book Chapter (A Conceptual History of Political Regimes: Democracy, Dictatorship, and Authoritarianism) in: Jerzy. J. Wiatr (Eds), *New Authoritarianism*, Berlin, Toronto: Barbara Budrich Publishers, Opladen.
- Schlosser. D. B. Badie. B. Morlino. L. (2020), *Political Science*, London and California: Sage Publications Ltd.
- Sinkkonen. E. (2021), "Dynamic Dictators: Improving the Research Agenda on Autocratization and Authoritarian Resilience", *Democratization*, 28(6): 1172–1190 Doi:10.1080/13510347.2021.1903881
- Steven. L. Way. A. L. (2010), *Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes After the Cold War*, New York: Cambridge University Press.
- The Guardian.Com/2024/11/21, Brazil's Former President Jair Bolsonaro Charged with Plotting Coup d'état, Available In: <https://www.theguardian.com/world/2024/nov/21/jair-bolsonaro-charged-coup-plot> Accessed at: 2024/12/11
- Wiatr, J. ed. (2019), *New Authoritarianism, Challenges to Democracy in the 21st century*, Berlin, Toronto: Barbara Budrich Publishers.